

منفعت پرستی و بی صداقتی تا به کجا؟

(در پاسخ به اطلاعیه نویس " اتحادیه آزاد کارگران " در باره اطلاعیه اخیر او)

به نقل از سایت کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

توضیحی در باره نوشته حاضر

متن زیر در واقع چند روز بعد از انعکاس اطلاعیه " اتحادیه آزاد کارگران " در برخی سایت ها ، با عنوان " در مقابل اقدامات پلیسی بر علیه . . . " در پاسخ به آن اطلاعیه نوشته شد . ولی به دلیل یک اشتباه فنی کامپیوتری ، به هنگام ارسال از حافظه کامپیوتر محوگردید و تلاش اولیه ما نیز برای باز گرداندن آن بی نتیجه ماند . پس از چندی مجدداً توسط یکی از دوستان بازگردانده شد . منتهی به دلیل اینکه دیگر مدتی از تاریخ تدوین و تنظیم آن گذشته بود ، از ارسال آن منصرف گشتم . اما متأسفانه در طول این مدت با نوشته ها و صحبت های متعددی مواجه شدم که بدون هیچگونه احساس مسئولیت و شرمی ، تنها براساس مطالب سرتاپا کذب و ساختگی آن اطلاعیه ، "کمیته هماهنگی . . . " و برخی از فعالین شریف و مخلص آن را آماج تهمت ها و ناسزا های خود قرار داده و سخیف ترین و ناجوانمردانه ترین اقراها را دایر بر "کار پلیسی علیه فعالین کارگری" و پاره ای مهملات دیگر ، نثار " کمیته هماهنگی . . . " و برخی از فعالین صدیق و پاکبخته این کمیته و جنبش کارگری می نمایند و به نحوی از انحا شخصیت و حرمت آنان را به بازی می گیرند .

شاید باورکردنی نباشد ، ولی حقیقت دارد. پای شخصی (نویسنده اطلاعیه) پس از مدتها به مراکز کار و نشو و نمای کارگران در جنوب کشور باز می شود . به محض ورود ، با همدستی " نماینده " مورد نظر (از طریق تلفن) و ظاهراً خبرنگاری در جنوب کشور ، از نثار بدترین و سخیف ترین تهمت ها و تخریب شخصیت ها ، علیه برخی از فعالین " کمیته هماهنگی " و تعدادی دیگر از فعالان جنبش کارگری دریغ نمی کنند و حتی به دروغ ، آنان را به برخی از سازمان ها و احزاب سرنگونی طلب خارج از کشور منتسب می نمایند و با "ایمیل" اسامی و مشخصات شان را برای آن کارگران ارسال می کنند و . . . و در یک پیشدستی عجیب و ناباورانه ، عیناً این اعمال و رفتار های شنیع و غیرقابل توجیه را به فعالان این " کمیته " و دوستان ما نسبت داده و طی اطلاعیه ای در سطح جنبش انعکاس می دهند !!! رفتار تا این حد عجیب ، مزورانه و دقیقاً کاسب کارانه ی شخص نویسنده اطلاعیه را در عالم سیاست - البته به شکل کمیک آن - تنها می توان با رفتار آن سیاست مدار مثلون تاریخ "ماکیاول" قیاس نمود که انجام هر کار و استفاده از هر وسیله ای را - اگر چه غیر اخلاقی و ناپسند - صرفاً به این خاطر که " او را به هدف می رساند " توجیه می نمود و به مرحله اجرا می گذاشت . ایجاد مثلثی از سه بافت و سه ساختار ظاهراً ناهمگون (و شاید هم همگون) با توجیه استفاده ی مثلاً " تاکتیکی" از مسائل و امور (بخوان سوء استفاده فرصت طلبانه از امور و پدیده ها) و نثار مثنی دروغ و تهمت به فعالین صدیق و مخلص کارگری ، صرفاً برای تخریب شخصیت آنان ، به امید واهی بیرون راندنشان از صحنه ی مبارزات جاری و حی و حاضر طبقه کارگر و به خیال خویش کوتاه کردن دست شان از جریان امور و . . . تنها از کسانی برمی آید که فاقد ثبات شخصیتی لازم و نرمال یک فعال کارگری جدی و صادق بوده و معیارها و پرنسب های اخلاقی او را همانا "ماکیاولیسم" تشکیل می دهد .

بهر حال ؛ از آنجا که نوشته حاضر اساساً به این خاطر تنظیم شده بود که دروغ پردازی ها و ادعاهای سراسر کذب نویسنده اطلاعیه مورد بحث را که در واقع حاضر می شود تا در پی روابط جدید التاسیس و کاسبکارانه خود با برخی افراد معلوم الحال و مطامع ناشی از این ارتباط به قول خود " تاکتیکی" !!! حتی با حیثیت و شرافت برخی از اعضا و فعالین " کمیته هماهنگی " و جنبش کارگری بازی نماید و چیزهایی را که بیش تر براننده ی خود اوست ، نثار آن ها بنماید و . . . لذا بهتر دیدم که این نوشته را - اگر چه دیرتر از موعد مقرر - انعکاس داده و در معرض قضاوت جنبش کارگری و به ویژه کارگران رادیکال و پیشرو جنبش بگذارم .

۱۳۸۷/۱۲/۷

*

طی روز های اخیر نوشته ای با عنوان " در مقابل اقدامات شبه پلیسی بر علیه تشکل های کارگری قاطعانه ایستادگی کنیم " با امضای " اتحادیه آزاد کارگران " در برخی سایت ها منتشر شده است که ظاهراً ، سخت نگران " اقدامات شبه پلیسی !!! " اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران " و " برخی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری "، علیه آن "اتحادیه" از یک سو و " نماینده ی کنکره ی کار کانادا " !!! از سوی دیگر بوده و به همین خاطر " توجه فوری " تمامی کارگران و نهاد ها و سازمان های کارگری را به این مسئله جلب می کند تا " ضمن محکوم کردن این اقدامات شبه پلیسی (نویسنده ی اطلاعیه، لطف کرده اند و تا اینجای کار با یک درجه تخفیف ، اعضای این کمیته را به اقدامات شبه پلیسی و نه پلیسی ، متهم کرده اند .) در برابر آن ایستادگی نموده و عکس العمل لازم را نشان دهند ."

اطلاعیه نویس این تشکل که ید طولایی در سخنگویی از زبان دیگران و نوشتن این گونه هجو نامه ها ، با امضا ی جریانات ، تشکل ها و حتی افراد مختلف دارد ، در واقع با هدف ایجاد تفرقه و دودستگی در میان کارگران ، تشکل ها و فعالین کارگری - آن جا که با مقاصد حقیر ، تنگ نظرانه و فرقه ای ایشان هماهنگ و همسو نیستند - در همان آغاز اطلاعیه می نویسد :

طی " دوسال گذشته برخی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ، اقدامات تفرقه افکنانه و شبه پلیسی متعددی را در غرب کشور (بویژه در سنجندج) بر علیه اتحادیه آزاد کارگران ایران انجام داده اند. !!! اینان از همان روز های اول تشکیل اتحادیه در محافل عمومی و علنی تلاش شبانه روزی زیادی را در راستای منتسب کردن تعدادی از اعضای هیئت مدیره اتحادیه به احزاب مخالف حکومت بکار گرفتند . " ... اما از آنجا که " ما قبل از هر چیز به استحکام و استقلال اتحادیه ... اطمینان داریم (منظور ، داشتیم است) در گذشته هیچگاه در صدد بر نیامدیم تا نسبت به این گونه اقدامات دست به افشاگری بزنیم . " !!!

اطلاعیه نویس مورد نظر ما، در واقع می خواهد بگوید که : " اتحادیه آزاد کارگران " از همان روز های اول تشکیل ، از آن چنان " استحکام و استقلالی " برخوردار بوده است که حتی " تلاش های شبانه روزی برخی از اعضا و فعالین کمیته هماهنگی - اگر چه " در سطحی وسیع " - !!! در " به زیر ضرب بردن " این تشکل و تعدادی از اعضای هیئت مدیره ی آن !!! (از انگ زدن ها و تهمت های چندش آور و ناجوانمردانه موجود در این اطلاعیه و نویسنده ی کذاب آن که بگذریم ، مگر اعضا و فعالین کمیته هماهنگی بی کارند که طی دو سال آژگار، آن هم " به شکل شبانه روزی ای علیه اتحادیه و اعضای آن " ، اقدام به عملیات شبه پلیسی و تفرقه افکنانه بنمایند و در صدد " به زیر ضرب بردن آن ها برآیند ؟ به قول آن ضرب المثل معروف " کافر همه را به کیش خود پندارد ") راه به جایی نبرده و در طول این مدت ، نتوانسته است " به نتیجه ی دلخواه منجر شود. " !!!

در پاسخ به این مسئله یادآور می شویم - و این را بویژه اعضا و فعالین آن " اتحادیه " خوب است بدانند - که :

درست برخلاف ادعا های سراسر کذب نویسنده ی این اطلاعیه - که صدالبته مقاصدی خاص را در ایجاد تفرقه و دودستگی میان " اتحادیه آزاد کارگران " با " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " و اعضا و فعالین این تشکل ها از یک سو ، و نزدیک کردن آن " اتحادیه " به برخی افراد معلوم الحال ، از سوی دیگر ،

دنبال می‌کند - " کمیته هماهنگی " و اعضا و فعالین آن ، به سهم خود " از همان روز های اول تشکیل " اتحادیه " به " استقلال " آن ، **به مثابه یک تشکل** ، باورداشتند و به سهم خود برای برقراری روابطی نزدیک تر با آن و اعضا و فعالین متشکل در آن تلاش کردند. برای برخی تحرکات و همکاری ها از جمله برگزاری مشترک مراسم روز جهانی کارگر و شرکت در " شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری " جهت برخی اتحاد عمل ها " و توافقات اولیه ، حول مبارزه ی مشترک " و . . . از آن ها دعوت به عمل آوردند (شواهد و مدارک از جمله ایمیل آن ها موجود است) و حتی به منظور ایجاد نزدیکی های بیش تر در میان این تشکل ها ، بعضی از فعالین و اعضای معتمد خود را در همان غرب کشور (بعضاً همان ها که به دلیل اعتراض به رفتارهای ناپسند ، پدرسالارانه و قیم مآبانه ی شخص نویسنده ی اطلاعاتیه و نه "منتسب کردن اعضای اتحادیه ، به احزاب مخالف حکومت " از " اتحادیه " استعفا داده اند) به شرکت در فعالیت های آن ها ترغیب کردند و . . . اگر چه باز هم به دلیل همان تنگ نظری ها و قیم مآبی های مفرط شخص نویسنده ی اطلاعاتیه و برخورد های بغایت فرقه گرایانه و فردی وی - که اغلب با نام و امضای " اتحادیه آزاد کارگران " و از جانب اعضا و فعالین آن تشکل - بدون این که حتی آنان را در جریان مآوقع بگذارد - صورت می گرفت ، روابط میان این تشکل ها گسترش و تعمیق نیافت ، اما در طول این مدت ، مسئله ای هم ایجاد نکرد و هر تشکل ، کار و فعالیت خود را - علی رغم برخی اختلاف نظرات در این جا و آن جا - در ارتباط با جنبش کارگری و امر تشکل یابی کارگران ، در کنار یکدیگر و گاه در همکاری نزدیک تر با هم (همچون شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری) به پیش برده و با همه ی فراز و نشیب های آن تا به این مرحله ، دنبال نموده است . در مجموع روابط دوستانه و رفیقانه ای میان اعضا و فعالین این تشکل ها جریان داشته و فعالیت های آنان - لاف تا به امروز و تحت شرایط واوضاع و احوال " اخیر " - هیچگاه در مقابل یکدیگر قرار نداشته و تحت هیچ شرایطی ، به سد و مانعی در مقابل فعالیت ها و عملکرد های آن دیگری تبدیل نشده ، و یا آن ها را تضعیف یا تخریب نکرده است . (آن چنان که نویسنده اطلاعاتیه به عمد و البته برای زمینه سازی ، جهت توجیه موضع گیری " اخیر " خود ، آن را آن گونه جلوه داده است) . بگذریم از این که تا آن جا که به " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " و تک تک اعضا و فعالین آن برمی گردد ، این کمیته براساس معیار ها و پرنسیب های مورد قبول و پذیرش خود در جنبش کارگری ، به هیچ وجه کاری به این ندارد که اعضا و فعالین تشکل های کارگری - اعم از کمیته هماهنگی و یا هر تشکل دیگری از کارگران و فعالین کارگری - هر یک چه گرایشی را دنبال می کنند ، یا از آن مهم تر ، به کدام گروه یا سازمان و یا حزب سیاسی تعلق خاطر دارند . از نظر این کمیته (کمیته هماهنگی) و تک تک اعضای آن این مسئله اساساً امر خصوصی افراد تلقی شده و به هیچ فرد یا تشکلی در جنبش کارگری و بیرون از آن ربط پیدا نمی کند . تا آن جا که اعضا و فعالین " کمیته هماهنگی . . . " حتی به خود اجازه نمی دهند در این خصوص کنکاش کنند و برای یک بار هم که شده سؤال نمایند که مثلاً فلان شخص یا بهمان فعال کارگری کدام گرایش را نمایندگی می کند و یا اساساً به گرایشات سیاسی یا حزبی خاصی تعلق دارد یا نه ؟ به ما (کمیته هماهنگی و اعضا و فعالین آن) چه مربوط که فلان فعال کارگری عضو " هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران " و یا هر تشکل دیگری از این دست ، در این خصوص چه گونه می اندیشد و چه طور فکر می کند ؟ آنچه برای کمیته هماهنگی - و طبیعتاً اعضا و فعالین آن - اهمیت دارد این است که تشکل های موجود در جنبش کارگری - و در این رابطه " اتحادیه آزاد کارگران " - به مثابه یک تشکل ، تا چه حد مستقل و متکی به خودند و در تصمیم گیری ها و عملکرد های خویش در جنبش کارگری و همچنین مرادوات خود با سایر جریانات و تشکل ها - اعم از کارگری و غیر کارگری - تا چه اندازه به استقلال نظری و تشکیلاتی و . . . از دولت ، کارفرمایان و نهاد های وابسته به سرمایه و همچنین احزاب و تشکل های سیاسی معتقد بوده و به آن اتکا می

نمایند؟ و . . . این ها البته تماماً جزئی از اصول و پرنسپب های این کمیته و اعضای آن را تشکیل می دهند و اعضای و فعالین این تشکل اساساً کاری غیر از این نمی کنند و رفتاری غیر از این ندارند .

از حرف ها و به ویژه **مباحثات** بعضاً شخصی و خصوصی برخی افراد و فعالین - که اگر هم احتمالاً وجود داشته باشند از **جانب هر دو طرف قضایا** و بیش تر برای تعدیل برخی نقطه نظرات و تقویت پاره ای وجوه اشتراکات انجام می گیرند و علی العموم دوستانه و رفیقانه اند تا پلیسی و شبه پلیسی - پیراهن عثمان ساختن و آن ها را با توجیهاتی دروغین و نقشه مند ، به حساب **کارها و اقدامات پلیسی و شبه پلیسی برخی از اعضا و فعالین کمیته هماهنگی** گذاشتن و بهانه و محملی برای ایجاد فاصله میان کارگران و اعضا صادق هر دو طرف این تشکل ها قرار دادن و . . . تنها و تنها از افراد تنگ نظر و فرصت طلبی برمی آید که به جای کار صادقانه و روتین در قبال جنبش کارگری ، برای متشکل نمودن کارگران و فعالین کارگری و ایجاد روحیه همبستگی و وحدت طبقاتی در میان این طبقه ، همواره و به عناوین مختلف ، تلاش می کنند تا " آب را گل آلود کنند ، تا شاید بتوانند از آن ماهی بگیرند " .

اشاره به این نکات را در این جا از آن رو لازم دیدم که تأکید کنم که یک به یک مسائل و موضوعاتی را که اطلاعیه نویس " اتحادیه آزاد کارگران " ، به ویژه در اطلاعیه اخیر خود - با نام و امضای " اتحادیه آزاد کارگران " - به آن ها اشاره نموده ، از جمله **اقدامات شبه پلیسی برخی از اعضای " کمیته هماهنگی " ، علیه آن اتحادیه و اعضای هیئت مدیره آن** ، چیزی جز داستان سرایی و طرح یک سری تهمت های پوشالی ، برای رسیدن به اهداف مورد نظر خویش نبوده و در اساس واقعیت ندارند . به عنوان مثال ، چه کسی این حرف ها را باور می کند که " برخی از اعضای کمیته هماهنگی " ، برای مدت " دوسال تمام " ، " در سطحی وسیع " ، " تلاش شبانه روزی " می کنند تا " اتحادیه و اعضای هیئت مدیره آن را به احزاب مخالف حکومت منتسب کرده " ، " به زیر ضرب ببرند " و " از هم بپاشانند " و . . . !!!؟ اما ایشان ، با متانت هرچه تمام تر ، صرفاً به خاطر اطمینان از " استحکام و استقلال اتحادیه " ، در طول این مدت ، حتی در صدد برنیامد که " دست به افشاگری بزند " و به اصطلاح آن " اقدامات پلیسی و شبه پلیسی " را افشا بنماید !!! و . . .

در این صورت ، خیلی ها حق ندارند بپرسند که : پس چه شده است که اطلاعیه نویس این " اتحادیه " بعد از **دوسال صبر و پایداری** ، به ناگهان تحمل خود را از دست می دهد ؛ دستپاچه و نگران می شود ؛ به تکاپو می افتد ؛ به هر دری می زند ؛ **امضای برانت جمع می کند ؛ از جانب خود** و به نقل از **" چهار نفر از مأمورین اطلاعاتی حکومت "** و البته این بار نیز **از زبان نایب رئیس این اتحادیه** ! ، به دروغ به " کمیته هماهنگی منطقه غرب " ، انگ جدایی از تشکیلات سراسری این " کمیته " را می زند و به خیال خود ، از این طریق این مسئله را بر سر زبان ها می اندازد و . . .) یعنی سخنگوی این " اتحادیه " نمی داند که این گونه نیست ؟) و انزجار خود را نثار آنان (" اتحاد بین الملل . . . " و " برخی از اعضای کمیته هماهنگی ") می کند " و از " تمامی کارگران و نهاد ها و سازمان های کارگری استمداد ضرب العجلی و فوری " می طلبد و . . . !!!؟

چه واقعه ای به ویژه در روزهای **" اخیر "** در جنبش کارگری به وقوع پیوسته است که یکسره تاب تحمل را از نویسنده اطلاعیه مورد نظر ربوده و او را سخت نگران کرده است ؟ کارها و " اقدامات تفرقه افکنانه و شبه پلیسی " **اعضای ناپاب** " کمیته هماهنگی " و " اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران " که ظاهراً تازگی ندارد و به نقل از خود نویسنده ی اطلاعیه " در دوسال گذشته ، در سطحی وسیع " ادامه داشته است . !!! ضمن این که " اتحادیه " لااقل در

طول بیش از "دو سال"، نشان داده است که "استحکام و استقلال" آن چیزی نیست که با "اقدامات شبه پلیسی" یک "اتحاد بین المللی"، از فعالان کارگری یا تنی چند از اعضای "کمیته ی هماهنگی ... " - خدشه دار شود و یا حیثاً خللی به آن وارد گردد. آن طور که اطلاعیه نویسنده این تشکل ادعا می کند، "اتحادیه"، "بیدی نبود که با این بادها بلرزد".

پس چه مسئله ای اتفاق افتاده است و کجای کار عیب پیدا کرده که وی را تا این حد عصبی و دل نگران نموده و به پرخاشگری و تهمت و افترا واداشته است؟ گسترش "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" به سایر نقاط از جمله "مناطق جنوبی کشور"، خواب را از چشم به اصطلاح سخنگوی این تشکل ربوده و او را تا به این حد دستپاچه و نگران کرده است؟ و یا این که "اخیراً" مسئله ای پیش آمده که "خدای ناکرده" بر استحکام و به ویژه "استقلال" اطلاعیه نویسنده این جریان - و نه "اتحادیه آزاد کارگران" - تأثیر گذاشته و آن را دچار پژمردگی و فترت کرده است؟ چه کاسه ای زیر نیم کاسه است؟ آن مسئله کدام است؟ و این دل نگرانی ها به خاطر چیست؟

با نگاهی گذرا به مسیر حرکت تا کنونی "اتحادیه" و رابطه به النسبه حسنه ی اکثریت قریب به اتفاق اعضا و فعالین آن تشکل، با اعضا و فعالین "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" - که مختصراً به آن اشاره شده است - همراه با تناقضاتی که عیناً در اطلاعیه و ادعا های نویسنده ی بی پرسنسیب آن به چشم می خورد و ... معلوم می شود که مسئله ی اصلی اطلاعیه نویسنده این تشکل و نگرانی "اخیراً" او از اوضاع و احوال جاری، در واقع نه "اقدامات تفرقه افکنانه و شبه پلیسی برخی از اعضای کمیته هماهنگی، علیه اتحادیه آزاد کارگران و تعدادی از اعضای هیئت مدیره ی آن تشکل" (آن گونه که این حضرت آقا، برای رد گم کردن و گریز از رودررویی احتمالی با پرسش های تأمل برانگیز اعضا و فعالین این "اتحادیه"، با شرمندگی به آن متوسل شده است) بلکه مسائل یا به طور دقیق تر مسئله ای است که اخیراً اتفاق افتاده و ظاهراً برای شخص مورد نظر ما سخت گران تمام شده است. (و این، آن چیزی است که به ویژه اعضا و فعالین صدیق و مستقل اتحادیه و هیئت مدیره ی آن باید به آن توجه داشته باشند) حاکی از این که:

"اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران" و برخی از "اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"، "اخیراً، نماینده کنگره کار کانادا را به همکاری با سولیداریتی متهم کرده اند" !!! (این در واقع آن "دُم خروس" معروفی است که نویسنده ی اطلاعیه را آن قدر ناراحت و نگران کرده است که به قول خود او بعد از دو سال صبر و استقامت در ارتباط با کارها و "اقدامات شبه پلیسی" اتحاد بین المللی ... و "برخی از اعضای "کمیته هماهنگی" و در شرایطی که در طول این مدت "هیچگاه در صدد بر نیامده بود تا نسبت به این گونه اقدامات، دست به افشاگری بزند" به ناگهان، از خود بی خود نموده و به افشاگری در خصوص این تشکل ها و برخی از اعضای آن واداشته است !!! تا آن جا که به خود اجازه می دهد ناجوانمردانه ترین و باور نکردنی ترین تهمت ها و تخریب شخصیت ها را نثار برخی از جدی ترین و پاکبازترین اعضای "کمیته ی هماهنگی ... " و تنی چند از اعضای صادق "اتحاد بین المللی ... " بنماید و صرفاً بر اساس یک فرض نادرست و ساختگی، کارها و فعالیت های آن دوستان را "اقداماتی پلیسی و شبه پلیسی" بخواند. (

فرد مورد نظر (نویسنده اطلاعیه) که سابقه درخشانی در گل آلود کردن آب جهت گرفتن ماهی از آن دارد ، در ادامه به نقل از " اتحادیه " می نویسد : " اتحاد بین المللی . . . و برخی از اعضای کمیته هماهنگی . . . " همچنین " در بیانیه ها و اطلاعیه های خود حتی مرتبطين با وی (نماینده کنگره کار کانادا) ، در داخل کشور را نیز از این مسئله (اتهام سولیداریتی) بی نصیب نگذاشته اند " . و می افزاید : " از آنجا که نماینده کنگره کار کانادا در چهارچوب وظایف اداری خود با تعدادی از تشکل های کارگری شناخته شده در ایران رابطه علنی داشته است ؟!!! متهم کردن نماینده این کنگره به سولیداریتی می تواند به صورت عامدانه ای از سوی نهاد های امنیتی ایران به مثابه ارتباط تشکل های مستقل کارگری با این نهاد بکار گرفته شود " . یادمان نرود منصور اساتلو که هم اکنون در زندان است ، با این نماینده دیدار داشته است . " ؟!!!

می بینیم که در همین مختصر ، چه مسائل و موضوعاتی در کنار هم ردیف شده اند تا اطلاعیه نویسنده این جریان به آن چه را که در صدد القای آن است دست پیدا کند . تا شاید که " شاهد مقصود " را - که از پیش نشان کرده است - در آغوش گیرد و . . .

اول اینکه به دروغ عنوان می کند که : " اتحاد بین المللی . . . " و برخی از اعضای " کمیته هماهنگی برای کمک . . . " در بیانیه ها و اطلاعیه های خود (؟!!!) حتی " مرتبطين با نماینده کنگره کار کانادا را در داخل کشور از اتهامات خویش (اتهام همکاری با " سولیداریتی سنتر ") بی نصیب نگذاشته اند " . او البته می داند که اینگونه نیست . اما در پی کسب نتیجه ی مطلوب و در واقع زمینه چینی برای نتیجه گیری های بعدی خود ، ترجیح می دهد که این دروغ ها را سرهم کند و این صغرا - کبرا ها را به هم بیافد . تا مگر به آن چه را که در پی کسب آن است دست یابد . این مسئله که " اتحاد بین المللی . . . " و " کمیته هماهنگی " حتی به مرتبطين با نماینده کنگره ی کار کانادا ، در داخل کشور اتهام همکاری با سولیداریتی زده اند در واقع " صغرای " منطق سופسطایی او را تشکیل می دهد. " کبرای " این منطق نیز چنین است : " از آنجا که نماینده کنگره کار کانادا در چهار چوب وظایف اداری خود با تعدادی از تشکل های کارگری شناخته شده در ایران (؟!!!) رابطه ی علنی داشته است " (داشته است ، یا برای همیشه دارد ؟) بنا بر این " متهم کردن نماینده این کنگره ، به " سولیداریتی " می تواند به صورت عامدانه ای از سوی نهاد های امنیتی ایران به مثابه ارتباط تشکل های کارگری ، با این نهاد به کار گرفته شود. " (!!! همان پیراهن عثمان معروف) و هشدار می دهد که : " یادمان نرود منصور اساتلو که هم اکنون در زندان است با این نماینده دیدار داشته است " . طبیعتاً نتیجه ای هم که از این صغرا و کبرا و در واقع محاسبات گرفته می شود باید این باشد که : لذا از این پس ، هیچ کس حق ندارد به این به اصطلاح " نماینده " بگوید که " بالای چشم تو ابروست " . چرا که او در ایران مرتبطين (تشکل های کارگری شناخته شده ؟!!!) و دیدار کنندگانی دارد ؟!!! (آقای اساتلو) که ممکن است این حرف ها و این ادعا ها " به صورت عامدانه ای از سوی نهاد های امنیتی " مورد سوء استفاده قرار گیرند و " تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل " .

((" اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران " به سهم خود طی اطلاعیه ای این دروغ گویی آشکار را در ارتباط با اتهام زنی به مرتبطين با آن به اصطلاح " نماینده " ، در داخل کشور بر ملا کرده است . این تشکل در این ارتباط می نویسد : (. . . نامه " اتحاد بین المللی " مجموعه ملاحظاتی را که موجب گردید مهدی کوهستانی نژاد را از اتحاد بین المللی اخراج نماید توضیح داده است . . . اصولاً برای قطع همکاری ما با ایشان ، به اندازه کافی دلایل معتبر وجود

داشت و نیازی به طرح چنین مسائلی نبوده است . لذا نامه " اتحاد بین المللی " حاوی اتهام به هیچ فردی نیست)) و می افزاید :

- ((متأسفانه " اتحادیه آزاد کارگران ایران " در بیانیه ای که در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۸۷ منتشر ساخته ، حتی زحمت استناد به اطلاعیه " اتحاد بین المللی " را نیز به خود نداده است . مسئولان این تشکل ، غیرمسئولانه افترا می زنند و دعوی خود با " کمیته هماهنگی " را با بیانیه " اتحاد بین المللی " قاطی کرده اند . " اتحادیه آزاد " می گوید : " اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران " و برخی از اعضای " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " اخیراً نماینده کنگره کار کانادا را به همکاری با سولیداریتی متهم کرده و در بیانیه ها و اطلاعیه های خود ، مرتباً با وی در داخل کشور را نیز از این مسئله بی نصیب نگذاشته اند " . این فقط یک اتهام زنی و کذب محض و غیرمسئولانه از جانب اتحادیه آزاد کارگران ، نسبت به اتحاد بین المللی است . در هیچ مطلبی و یا بیانیه ای از اتحاد بین المللی هیچگاه حتی یک جمله و یا اشاره راجع به فعالین کارگری در ایران و یا هرگونه ارتباطی با سولیداریتی سنتر و یا حتی راجع به مرتباً با مهدی کوهستانی نژاد گفته نشده است)) . (همه تأکیدات از جانب خود اتحاد بین المللی است .)

ما نیز به نوبه خود این دروغ گویی نقشه مند و جهت دار را در همین ارتباط (در خصوص اتهام زنی به مرتباً با آن نماینده ، در داخل کشور) تکذیب می کنیم و در همین جا اعلام می نمایم که : نه " کمیته هماهنگی ... " و نه هیچ یک از اعضا و فعالین این " کمیته " در هیچ " اطلاعیه یا بیانیه ای " و اساساً هیچ نوشته ای ، هیچ یک از فعالین جنبش کارگری را " در داخل کشور " ، " متهم به همکاری با سولیداریتی سنتر " نکرده است . البته واضح است که این قبیل تهمت زدن ها از جانب شخص نویسنده اطلاعیه سهوی نبوده - و همان طور که اشاره شد - دقیقاً در راستای ایجاد تفرقه در میان فعالین کارگری و گل آلود کردن آب برای گرفتن ماهی از آن ها ، ارزیابی می نماید .

در ثانی ، داستان این " مرتباً با " را ما متوجه نمی شویم . یعنی افراد یا " تشکل های کارگری شناخته شده ای در ایران " وجود دارند که به طور دائم با نماینده ی کنگره کار کانادا در ارتباطند ؟ و این ارتباط هم آن چنان پیوسته و به هم مربوط است که اگر فرضاً کارگر یا تشکلی از فعالین کارگری و یا هر فرد دلسوز یا غیر دلسوزی در جنبش کارگری بلند شود و بخواهد چیزی ، له یا علیه این والاگهر بگوید یا حرفی بزند و یا ادعایی را مطرح نماید - فعلاً کاری به درستی یا نادرستی آن حرف ها و ادعا ها نداریم - باید آن حرف یا آن ادعا ، عیناً به مرتباً با آقا " در داخل کشور " نیز ربط پیدا کند . تا آنجا که موقعیت آن به اصطلاح " تشکل های کارگری شناخته شده در ایران " و آن افراد نیز به مخاطره بیفتد ؟ و استقلال همه ی آن ها یکجا به زیر سؤال برود ؟ به عنوان مثال ، اگر زمانی ، در جایی یا مجمعی و یا گردهم آیی ای ، شخصی (مثلاً آقای اسانلو و یا هر کس دیگر) با یکی از نمایندگان یکی از اتحادیه ها " در چهار چوب وظایف اداری " شان دیداری داشته باشند و در آن دیدار حول موضوعی مشخص به صحبت و تبادل نظر بپردازند و بعدها به فرد مورد نظر (مثلاً آن " نماینده " محترم) اتهامی وارد شود و یا از آن هم فرا تر ، فرضاً معلوم

شود که آن فرد یکی از رابطین و عوامل آن نهاد ارتجاعی (مثلاً "سولیداریتی سنتر") جهت نفوذ در جنبش کارگری و ارتباط با فعالین و تشکل های کارگری برای به انحراف کشاندن آن، از مسیر انقلابی و رادیکال آن بوده است و... این مسئله عیناً می بایست به آقای اسانلو نیز ربط پیدا کند و دامن او را نیز آلوده سازد و فرضاً او و امثال او را در مقابل "نهاد های امنیتی" و محاکم حکومتی سرمایه و سوء استفاده ی آنان از این قضایا، بلا دفاع نموده، به اصطلاح خلع سلاح کند !!!

ما به راستی سردر نمی آوریم که مثلاً چه ارتباط **تنگاتنگ** و **مستقیمی** فرضاً می تواند میان وابستگی فلان نماینده یک اتحادیه در کانادا و یا هر جای دیگر دنیا، به یک نهاد ساخته و پرداخته ی دولت و کنگره آمریکا (سولیداریتی سنتر)، با تشکل های کارگری و برخی از کارگران و فعالین آن در ایران وجود داشته باشد، که به عنوان مثال اگر آن ارتباط و وابستگی افشا شود، در اینجا نیز کارگران و تشکل های کارگری به زیر ضرب بروند و همین مسئله به نوبه خود "حربه ای شود در دست "نهاد های امنیتی"، برای تهاجم به تشکل های کارگری و کارگران در ایران و قلع و قمع آنان !!!

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوستر زدند کردن مسگری .

واقعیت اینکه این گونه ادعا ها - و در واقع مستمسک ها - حتی برای همان محاکم و دادگاه های حامی سرمایه نیز عجیب و تا حدود زیادی مضحک است . اگر چه شاید قضات آن به اصطلاح دادگاه ها بدشان نیاید و خشنودهم بشوند وقتی که می ببیند لااقل تعدادی از فعالان کارگری، حتی قبل از اینکه گذرشان به آن به اصطلاح محاکم و دادگاه ها بیفتند، از پیش خود را با توسل به سخنان و ادعاهایی تا این حد بی پایه محکوم می کنند !!!

نه جناب؛ این گونه نیست که شما می گوئید . این به اصطلاح دلایل و در حقیقت بهانه ها، حتی به درد همان محاکم مدافع سرمایه نیز نمی خورد . این سناریو را شما به این صورت سرهم بندی کرده اید تا در جهت القاء اهداف و مقاصد فرصت طلبانه ی تان - در اعاده ی حیثیت از آن به اصطلاح "نماینده" و از این طریق گرفتن پاداش هایی از وی - با هزار ترفند به خورد کارگران و تشکل های کارگری در ایران بدهید . کارگران ایران بویژه "در بخش های شناخته شده" و رادیکال آن، هیچ نیازی به ارتباط دائم و در عین حال **قیم مایانه** ای با افراد و نمایندگان وابسته و مرتبط با جریانات و تشکل های ساخته و پرداخته دولت و کنگره آمریکا - که همه ی امکانات و غم خود را در خدمت نفوذ در جنبش های رادیکال اجتماعی، به ویژه جنبش کارگری، جهت به انحراف کشاندن آن ها قرار داده اند، تا آن ها را به انحطاط و تباهی بکشانند و از درون فاسد کنند - ندارند و هیچ لزومی هم به ارتباطی از این نوع و به این شکل نمی بینند . جنبش کارگری و کارگران در ایران، هر زمان که نیاز به جلب حمایت هم طبقه ای های خود و استفاده از

همراهی و همدلی آنان در اقصی نقاط جهان داشته باشند ، خود به هر طریق که صلاح بدانند این کار را انجام خواهند داد و از این امکان نیز به نحو احسن استفاده خواهند نمود.

در اینجا اگر باز هم ما را از "لولوی" آن " نهاد های امنیتی در ایران " نترسانید می خواستم از شما سئوالی داشته باشم و آن اینکه : کدام " تشکل کارگری شناخته شده در ایران " و کدامین " افراد" در جنبش کارگری و در بین آن تشکل ها یافت می شوند که آن چنان با شخص مورد نظر شما ("نماینده کنگره کار کانادا") "مرتبط" و **دمخورند** ، که ترکش های هر حرف حساب یا نحسابی که به سوی ایشان پرتاب می شود ، عیناً به آن " تشکل ها " و آن " افراد " نیز ، تحت عنوان **مرتبطین با آن نماینده** اصابت خواهد کرد ؟ و آنان را نیز صرفاً به همین اعتبار با " نهاد های امنیتی ایران " رو در رو خواهد نمود ؟ این قصه ها کدام است که سر هم می کنی ؟ ما هم اگر نه بیش از تو ، لااقل به اندازه ی تو ، در جریان مسائل و ظرایف جنبش کارگری قرار داریم . **شما قیاس به نفس می کنید** . اتفاقاً آن دم خروس ، در مقابل قسم های حضرت عباس و **استقلال** ، و **استقلال تان** ، اینجا خود را نمایان می سازد که حاضر می شوید - و در واقع برای آن زمینه سازی می کنید - که به خاطر منافع کاملاً شخصی و به اصطلاح " تاکتیکی" تان !!! تشکل های شناخته شده و به معنای واقعی مستقلی، همچون تشکل کارگران هفت تپه را با مطرح کردن چنین بحث هایی و تراشیدن چنین مترسک ها و " لولوهای" - که هدفی جز بستن دهان آنان که دلسوزانه برای **استحکام** ، **استقلال** و **سلامت جنبش کارگری** تلاش می کنند را ندارد - دانسته یا ندانسته به سوی وابستگی به جریانات معلوم الحال و راست سوق دهید. تا مگر به مقصود حقیر خود - که مثلاً می تواند این باشد که به اصطلاح آن " نماینده" تشکل مورد نظر شما ، و شما را نیز به عنوان سخنگوی آن تشکل ، به رسمیت بشناسد و در مراودات و نامه پراکنی های خویش به همان مقامات و " نهاد های امنیتی در ایران " ، رونوشت یک نسخه از آن نامه ها را نیز برای شما ارسال نمایند - نایل آید . آری ؛ رک و راست ، شما زور خود را می زنید ؟ غافل از این که چنین ترفند هایی امروزه و با وجود کارگران فهیم و آگاه در میان تشکل های کارگری و فعالین مخلص آن ، دیگر راه به جایی نخواهد برد و در مجموع چیزی جز افزایش ماهیت فرصت طلبانه ی عوامل آن ، عایدی نخواهد داشت. و مطمئن باشید که تلاش های شما و امثال شما نیز برای خوش خدمتی به آن "**نماینده**" صرفاً به بهانه ی "**حربه ندادن به نهاد های امنیتی در ایران**" و . . . ؟!!! تنها نتیجه اش خلاصی آن نهاد ها و تشکل های ارتجاعی و ضد کارگری ساخته و پرداخته ی سرمایه جهانی و عوامل آن ها از تیررس خشم و کینه طبقاتی کارگران بویژه بخش های رادیکال این جنبش ، آن هم در شرایطی که نوک تیز حمله ی آن بخش ها به سوی آن ها نهاد های سرمایه سالار و ارتجاعی نشانه رفته است ، نخواهد بود .

وانگهی ، شما نگران افراد و " تشکل های کارگری شناخته شده در ایران " ، در مقابله با " نهاد های امنیتی " هستید ، که فعالین کارگری مخلص و صدیقی را که از همه چیز خود ، در راه منافع تاریخی و طبقاتی کارگران گذشته اند و در این راه سر از پا نمی شناسند و اتفاقاً **ارتباطات** واقعی و نسبتاً گسترده ای نیز با کارگران و " تشکل های کارگری شناخته شده" در ایران دارند آن گونه ناجوانمردانه و بیرحمانه در بین کارگران - در جنوب کشور و در غیاب آنان - به باد تهمت و افترا می گیرید؟ و به **غلط** ، به هر جا و هر جریانی جز آن تشکل های کارگری مستقل ، وصل می کنید ؟ شما

نگران بهره برداری " نهاد های امنیتی ایران " از ارتباط کارگران ، با اتحادیه ها و نهاد های کارگری جهانی ، آن هم صرفاً " در چهارچوب وظایف اداری آن ها " هستید ، که رابطی یکی از آن اتحادیه ها (ث . ژ . ت . درفرانسه) را که با منافع تنگ نظرانه و فرمیستی آن " نماینده " مورد اعتماد شما و اتحادیه متبوع وی همسو و هماهنگ نیست - باز هم در بین همان کارگران - تا به آن حد آماج ناسزا گویی و هتک حرمت قرار می دهید ؟ شما که برای خوش خدمتی به آن " نماینده " چنین توجیهاتی را سرهم می کنید و به بهانه ی "حربه ندادن" به " نهاد های امنیتی در ایران " ، حتی در صدد رفع اتهام از آن " نماینده " برمی آید و . . . حتی برای لحظاتی فکر کرده اید که اگر آن دروغ ها و آن ترهات که بویژه علیه " برخی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " بافته اید و تحویل کارگران در آن منطقه (جنوب کشور) داده اید ، زمانی به گوش همان " نهاد های امنیتی در ایران " برسد از آن ها چه بهره برداری هایی علیه آن کارگران و فعالین کارگری عضو این تشکل خواهند نمود و چه سوء استفاده هایی از آن ها خواهند کرد ؟ شما هیچ اندیشیده اید که آن سخنان سرتا پا کذب که نقل محفل نمایندگان کارگران در جنوب ایران کرده اید ، در عین حال می تواند چه پیامد های جبران ناپذیری برای مخلص ترین آن کارگران و فعالان کارگری که در بیخ گوش آن " نهاد های امنیتی " در ایران زندگی می کنند داشته باشد ؟ شما نگران اقدامات پلیسی و شبه پلیسی " اتحاد بین المللی ... " و برخی از اعضای " کمیته هماهنگی ... " علیه یکی از اعضا و فعالین " کنگره کار کانادا - با کیلو متر ها فاصله از ایران - و سوءاستفاده ی نهاد های امنیتی ، از آن هستید که اعضا و فعالان ما را در بیخ گوش آن " نهاد های امنیتی " در " محافل و جمع های علنی به انواع و اقسام تهمت ها و افترا ها مزین می کنید و با منتسب کردن آن ها به احزاب و جریانات سرنگونی طلب خارج از کشور ، آن هم به دروغ ، آنان را به واقع در معرض خطر و تهاجم همان نهاد ها و نیرو های امنیتی قرار می دهید ؟ و علاوه بر آن ، تلاش می کنید تا از طریق تلفن و ظاهراً به نقل از یکی از کارگران کارخانه ی " پریس " جامه ی واقعیت به تمامی آن تهمت ها و خزعبلات ببوشانید ؟ اگر معنای آن اوهام و کارهای ناکرده را (به عنوان مثال در باره برچسب اتهام همکاری با سواپداریتی سنتر ، حتی به مرتبطين با نماینده کنگره کار کانادا ، که در همین نوشته از جانب هر دو تشکل - "اتحاد بین المللی" و "کمیته هماهنگی" - کذب بودن آن آشکار گردید) کارها و اقدامات پلیسی و شبه پلیسی تعریف می کنید ، پس چه نامی بر روی این قبیل اعمال که به راحتی یک آب خوردن ، به دفعات از شما سر میزند می گذارید ؟ آیا آن کارها و اقدامات را نیز به چنین القاب و اسامی ای سخیفی مزین می فرمایید ؟ و یا نه ، کارها و اقدامات شما ، اگر چه پشت سر گویی و تهمت و افترا ، تماماً اخلاقی و انسانی و متین و اصولی و . . . هستند ؟ و باید لااقل از جانب کارگران و تشکل های کارگری مورد تقدیر و تشویق قرار گیرند ؟ (در تحقیقات بعدی دوستان معلوم شد که حتی داستان شخص تلفن کننده به کارگران در جنوب کشور نیز که خود را یکی از کارگران کارخانه " پریس " معرفی کرده بود ، اساساً جعلی بوده و طی یک صحنه سازی ، یکی از نزدیکان شخص اطلاعیه نویس ، به جای یکی از کارگران پریس ، تلفنی به تأیید تمامی ادعاهای سرتاپا کذب وی در مورد " برخی از اعضای کمیته هماهنگی " ، برای کارگران در جنوب کشور پرداخته است .)

بهر حال همان طور که می بینیم اطلاعیه نویس این تشکل در این بخش از افاضاتش - البته به عمد و در راستای زمینه سازی برای رسیدن به نتیجه مطلوب - آن چنان در مورد فرضاً رابطه میان "وابستگی نماینده کنگره کار کانادا به سواپداریتی سنتر و بهره برداری " نهاد های امنیتی " از آن ، برای تهاجم به تشکل های کارگری در ایران و قلع و

قمع آنان حتی" !!! غلو می کند که اگر شخصی در جریان ظرایف و دقایق جنبش کارگری و تشکل های موجود در آن نباشد اولاً تصور می کند که شخص مورد نظر، نه عضوی از اعضای یک تشکل اتحادیه ای در یک کشور آمریکای شمالی، بلکه نماینده ای از تشکل های کارگری در داخل ایران بوده است که به چنین ارتباطی متهم شده است. !!! و ثانیاً در همین ارتباط، نهاد های امنیتی در ایران کمین کرده اند تا مثلاً اسناد و شواهد این ارتباط و وابستگی کشف و تکمیل شود تا آن ها بتوانند با استناد به آن ها، کارگران و تشکل های کارگری را بر آن اساس مورد تهاجم قرار داده، **قلع و قمع نمایند**. غافل از اینکه نهاد های امنیتی مدافع سرمایه، در راستای منافع طبقاتی خویش، اگر توان سرکوب و قلع و قمع کارگران را بر اساس یک مجموعه شرایط و فاکتورها داشته باشند و آن را برای بقا و استمرار حاکمیت خویش لازم ببینند حتی برای لحظاتی نیز در این خصوص درنگ نخواهند کرد و منتظر چیزی و یا سند و مدرکی نمی مانند. همچنان که در سال های بعد از انقلاب پنجاه و هفت، برای سرکوب جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران و بطور مشخص، از میان برداشتن شوراهای کارگران و قلع و قمع فعالان آن تشکل ها منتظر نماندند. همان طور که برای تهاجم به کارگران در سراسر ایران، از جمله کارگران شرکت واحد و هفت تپه و خاتون آباد و بسیاری دیگر از مراکز کار و تولید منتظر نماندند. همان گونه که برای حمله به اجتماع آرام معلمان و پرستاران، به انتظار نایستادند ببینند که به عنوان مثال فلان "نماینده" از کنگره کار کانادا، با "سولیداریتی" در ارتباط است یا نه؟ آن "نهاد های امنیتی" مگر دلیلی و مدرکی از این دست در اختیار داشتند که کارگران خاتون آباد را صرفاً به خاطر مقابله با اخراج و بیکار سازی کارگران و دفاع از حق کار و اشتغال برای همه آحاد بیکار جامعه به گلوله بستند و به خاک و خون کشیدند؟ آن نهاد های امنیتی مگر با توسل به چنین اتهاماتی و "پروژه هایی" (پروژه های "سولیداریتیستی"؟!!!) بود که صد ها تن از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را بازداشت نمودند، از کار بیکار کردند و تنی چند از آنان، از جمله منصور اسانلو، ابراهیم مددی و تعدادی دیگر از کارگران این شرکت را تماماً به دلایل واهی و کاملاً بی پایه و اساس به زندان افکندند؟ آن "نهاد های امنیتی" مگر برای بازداشت و زندانی کردن محمود صالحی، با آن وضعیت جسمانی نگران کننده، بهانه ای از این دست را طلب کردند که این فعال کارگری مخلص و صدیق کارگری را، صرفاً به خاطر شرکت در مراسم گرامی داشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، برای مدت بیش از یک سال در زندان های این نظام محبوس کردند؟ "نهاد های امنیتی"، مگر برای بازداشت و زندانی کردن بختیار رحیمی، افشین شمس، پدram (نیز) نصرالهی، خالد سواری، یوسف مولایی، طه آزادی و اخیراً بیژن امیری و محسن حکیمی و بسیاری دیگر از کارگران و فعالین کارگری به چنین "حربه ها" و مستندات توکل جسته اند که هر یک را به بهانه و ترفندی به درون زندان ها گسیل داشتند و از حق زندگی در میان خانواده و جامعه محروم کردند؟ "تشویش اذهان عمومی"، "تبلیغ علیه نظام" و "اقدام علیه امنیت کشور" و... به حد کافی بهانه به دست "نهاد های امنیتی" و محاکم قضایی مدافع سرمایه می دهد که بخواهند اعمال و اقدامات ضد کارگری، سرکوب گرانه و طبقاتی خود را علیه کارگران و فعالان کارگری با توسل به آن ها توجیه نمایند و آن تشکل ها و فعالین را با این بهانه ها و "حربه ها" مورد برخورد و تهاجم قرار دهند.

البته نمی خواهم بگویم که وجود یا عدم وجود برخی شواهد و مدارک - اگر در ارتباط واقعی با سوژه و موضوع مورد بحث باشد - نمی تواند خود به منزله عامل و بهانه ای باشد در دست نیروهای امنیتی، برای سوء استفاده برضد جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و تشدید فشار علیه آنان در ایران. اما (و این البته امای بسیار مهمی است) ربط دادن تهاجم "نهاد های امنیتی" به کارگران و تشکل های کارگری تا به این حد و حتی پیش بینی قلع و قمع آن تشکل ها

در ایران ، صرفاً به جهت وابستگی یا عدم وابستگی یکی از کارمندان یک اتحادیه ، در کانادا و یا هر جای دیگر ، به یک نهاد ارتجاعی و مزدور و از این طریق تلاش برای تبرئه کارمند آن اتحادیه و اعاده حیثیت از او و . . . آن هم درست در شرایطی که برخی از فعالان دلسوز جنبش کارگری، برای سلامت و استقلال جنبش های اجتماعی و پیش از همه جنبش کارگری ، از نهاد های ارتجاعی و عمیقاً وابسته ی سرمایه داری و خطر سوءاستفاده آن ها ، از این جنبش ها در ایران ، حرف هایی برای گفتن دارند و ادعا هایی را مطرح می کنند و . . . خود می تواند تا حدود زیادی معنی دار و سؤال برانگیز باشد و به سهم خود حدس و گمان هایی را موجب گردد . بگذریم از این که حاملین و مروجان چنین نقطه نظرانی (به عنوان مثال خود همین اطلاعیه نویس مورد نظر) - آگاهانه یا ناآگاهانه - توجه نمی کنند که این قبیل اغراق ها و مبالغه ها در خصوص این رابطه ، آن هم تا به این حد (رابطه میان وابستگی یکی از کارمندان یک اتحادیه کارگری ، در یک نقطه از جهان ، به تشکل های شناخته شده در ایران و قلع و قمع آن تشکل ها در صورت کشف آن ارتباط و . . .) به نوبه خود می تواند یکی از همان بهانه ها و محمل ها باشد ، برای سوء استفاده آن " نهاد های امنیتی "، جهت برخورد با تشکل های کارگری ، کارگران و فعالین کارگری متشکل در آن ها .

به هر حال داستان ها و سناریو های ساخته و پرداخته اطلاعیه نویس مورد نظر آشکارا نشان می دهد که ، جناب ایشان بیش از آن که داعیه حمایت از کارگران و " تشکل های کارگری شناخته شده" را داشته باشد و یا آن طور که خود وانمود می کند ، از "اتحادیه و اعضای آن ، در قبال "اقدامات پلیسی و شبه پلیسی" " اتحاد بین المللی . . . " و "برخی از اعضای کمیته هماهنگی " دفاع کند ، از "نماینده کنگره کار کانادا " ، جانبداری میکند و سنگ او را به سینه می زند . تا شاید - همان طور که اشاره شد - بتواند "از این نمذ کلاهی برای خود دست و پا کند" . او برخلاف آنچه را که به آن تظاهر می کند ، در واقع نه نگران کارگران و تخریب رابطه ی میان تشکل های کارگری شناخته شده و نمایندگان آن ها ، از جمله "منصوراساتلو" و . . . با اتحادیه ها و سندیکاها ی کارگری در اقصی نقاط جهان و در این رابطه ، بهره برداری " نهاد های امنیتی" از آن ها، بلکه صرفاً نگران منافع تنگ نظرانه و روز مره ی خود است. راستش از شواهد و قرائن برمی آید که افشای برخی مسائل و توضیح پاره ای حقایق ، در روزهای اخیر (در باره "نماینده کنگره کار کانادا) بد جوری او را نگران و دستپاچه کرده و به جنب و جوش و تکاپو واداشته است . که علت یابی این مسئله و چرایی آن ، در واقع یکی از کارهایی است که کارگران آگاه و فعالان صدیق کارگری - از جمله در تشکلی به نام " اتحادیه آزاد کارگران " - باید آن را وجهه همت خویش قرار دهند .

فعالین و مرتبطین واقعی و دلسوز کارگران را ، به بهانه های واهی و دروغین - اقدامات شبه پلیسی و پلیسی - تخطئه کردن و در عوض افرادِ مسئله دار و کاملاً بی ربط به منفعت تاریخی و طبقاتی کارگران را به خاطر بهایی ناچیز(و شاید هم گران . کسی چه می داند ؟) به جنبش جاری و در حال رشد طبقه کارگر - آن هم " بخش های شناخته شده " و رادیکال آن - ربط دادن و برای آن نیز انواع توجیهات و بهانه ها تراشیدن و . . . مطمئناً روزی گریبان عاملان

آن رادر پیشگاه کارگران و فعالان صدیق و دلسوز کارگری خواهد گرفت و در خوش بینانه ترین شرایط پرسش های معنی دار و تأمل برانگیزی را در مقابل آن ها طرح خواهد نمود ، که حاصل آن ، چیزی جز افشای هر چه بیش تر عوامفریبان و توجیه کنندگان آن اعمال و بدنامی بیش تر دست اندرکاران آن ، نخواهد بود .

قابل ذکر این که ، همین به اصطلاح " نماینده " مورد اعتماد این آقایان در " کنگره کار کانادا " ، تلاش های فراوانی انجام داد تا از طریق عوامل و به اصطلاح " مرتبطین " خود در داخل کشور - از جمله همین نویسنده ی اطلاعیه مورد بحث - خود را به عنوان **نماینده و رابط دائمی کارگران هفت تپه** ، در خارج از کشور جا بزند که هر بار با پاسخ دندان شکن کارگران آن شرکت ، مبنی بر این که : **کارگران در مواقع لزوم** ، خود قادرند که مسائل شان را در زمینه های مختلف ، حل و فصل نمایند و نیازی به **قیم و رابط دائمی** ندارند مواجه گردیده که سرانجام مجبور به عقب نشینی و باز پس گرفتن ادعای **قیم مآبانه** ی خود شد .

*

معروف است که : " همه ی راه ها به رم ختم می شود " . اطلاعیه نویس " اتحادیه آزاد کارگران " هم از هر دری که وارد می شود و به هر توجیهی که متوسل می گردد آخرش از اینجا سردر می آورد که : **نباید به آن " نماینده " اتهام " سولیداریتی سنتر " زده شود** . چرا که این کار " یک عمل آشکارا پلیسی است " (می بینیم که اگر تاکنون - البته به زعم اطلاعیه نویس این تشکل - " متهم کردن اتحادیه آزاد کارگران به احزاب مخالف حکومت " و به اصطلاح " به زیر ضرب بردن آنان " - که ظاهراً این نوشته با این توجیه شروع شده بود - " اقدامی شبه پلیسی " ، محسوب می شد ، **متهم کردن نماینده کنگره کارکانادا** ، از جانب " اتحاد بین المللی ... " و " برخی از اعضای کمیته هماهنگی ... " با اهمیتی دو چندان و با یک ارتقاء درجه جانانه ، **عملی آشکارا پلیسی** ، به حساب می آید .) و ممکن است به تهاجم علیه تشکل های کارگری و **قلع و قمع آنان** منجر شود !!! همان طور که می بینیم اطلاعیه نویس مورد نظر ما ، ظاهراً با این توجیه (دفاع از تشکل های کارگری و **جلوگیری از قلع و قمع آنان !!!**) به " حمایت از نماینده کنگره کار کانادا " - که در واقع علت اصلی و محوری نوشته ی او را به خود اختصاص می دهد ، قد علم می کند ، تا با یک تیر دو نشان زده باشد . هم خود را مدافع تشکل های کارگری ، آن هم از نوع " شناخته شده آن " نشان دهد و هم با حمایت از آن **نماینده ی علی الظاهر صاحب نفوذ و مُکنت !!! به نان و نوایی رسیده باشد** . (کسی چه می داند . شاید از این طریق و مثلاً با استفاده از این به اصطلاح " تاکتیک ها " !!! ، روزی از جانب همان " نماینده " و تشکل ذیربط ایشان ، از وی ، برای شرکت در فلان مجمع یا بهمان کنفرانس بین المللی دعوت بعمل آید و یا مهم تر از آن ، به عنوان یکی از نمایندگان کارگران در " شورای عالی کار " !!! جهت تعیین نرخ حداقل دستمزد کارگران برای سال ... تعیین گردد و ... !!!؟ به راستی که ؛ " زهی خیال باطل " .)

لذا برای او اصلاً مهم نیست که علل و مبنای این افشاگری ها و این اتهامات کدامند و به چه منظور ، به ویژه در دوره اخیر - دوره رشد و گسترش کمی و کیفی جنبش کارگری و در این رابطه سازمان یابی و تشکل پذیری آن - مطرح می

شوند و چنین حساسیت هایی را برمی انگیزند. ظاهراً او خطری از این جانب احساس نمی کند. چرا که برای او چیزی جز خیر و برکت به ارمغان نمی آورد. او حتی نمی خواهد چیزی و یا کلمه ای در این خصوص بشنود. در عوض به هر دستاویزی چنگ می اندازد تا مساعی فعالین دلسوز جنبش کارگری را در ارتباط با تأکید بر **هشیاری**، **سلامت** و **استقلال جنبش کارگری** به هیچ بگیرد و آن ها را وجه المصلحه اهداف و مقاصد خویش قرار دهد. لذا دستپاچه و مضطرب به هر طرف تیر می پراکند و به دروغگویی و تهمت متوسل می شود و یکی پس از دیگری، آن ها را به "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران" و برخی از اعضای صدیق و مخلص "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" نسبت می دهد؛ به آنان **اتهام پلیسی و شبه پلیسی می زند**؛ امضاء جمع می کند؛ از اساتلو مایه می گذارد ("یادمان نرود که منصور اساتلو، که هم اکنون در زندان است، با این نماینده دیدار داشته است.")؟! "پای تشکل های کارگری شناخته شده" را به میان می کشد و وجهه و اعتبار آن ها را به عاریت می گیرد و مخلص کلام این که از همه کس و همه چیز خرج می کند، تا از جناب "نماینده کنگره کار کانادا" رفع اتهام کند و بهر طریق که شده جلوی این قبیل افشاگری ها و به اصطلاح اتهام زنی را بگیرد. او به هیچ وجه نیازی نمی بیند که لااقل "سولیداریتی سنتر" را به مثابه یک تشکیلات تا مغزاستخوان ارتجاعی و مزدور به کارگران و همان تشکل های شناخته شده ی کارگری معرفی نماید و در این رابطه، خطری را که از جانب آن نهاد های ساخته و پرداخته دولت آمریکا و "سیا" در پیش روی کارگران در این جا و آن جا کمین کرده اند تا کارگران و تشکل های کارگری را به انحطاط و انحراف بکشانند و از مسیر مبارزه با سرمایه منحرف کنند، گوشزد کند. **خطر "سولیداریتی" و تلاش مستمر و روزانه مرتبطين آن ها، برای نفوذ در جنبش کارگری، جهت از میان بردن استقلال و استحکام این جنبش و ریختن منفعت طبقاتی کارگران به پای منافع سرمایه داران و عوامل ریزودرشت آن ها، برای او خطری جدی و واقعی نیست و به زعم او، تنها برای اتهام زنی به برخی از افراد و "زیرپا گذاشتن بدیهی ترین پرنسیب های مربوط به مبارزه کارگران" مطرح می شوند و "آشکارا پلیسی و شبه پلیسی" اند. به باور آن جناب - و برخی دیگر از فعالین کارگری البته - این "خطر" اساساً غیرواقعی است و نمی تواند برای جنبش کارگری اهمیت داشته باشد. چرا که "جنبش کارگری ایران از مبانی و سنت های بغایت نیرومندی برای دفاع از خود و استقلال طبقاتی خود برخوردار است"؟! که "هیچ مرکزی (و هیچ نهادی از این دست) نمی تواند این جنبش را به زیر سیطره خود بکشد و به انحطاط بکشاند"؟! (واقعاً؟ ای کاش که این گونه بود). از نظر او - و برخی از این فعالین نیز - "جنبش کارگری، امروزه، هم در سطح جهانی"؟! و هم در سطح داخلی (به خاطر همان مبانی و سنت ها!!!) در اساس نسبت به آن نهاد ها و مراکز **واکسینه است** و هرگونه روشننگری و برانگیختن حساسیت ها در این زمینه ها و موارد، جز سوء استفاده "نهاد های امنیتی" و به تبع آن "تهاجم به کارگران و قلع و قمع آنان" فایده ی دیگری در بر ندارد!!! جنبش کارگری در ایران نیز ظاهراً از نظر این آقایان یک تافته جدا بافته است و هیچ نیازی به توضیح و آگاه گری در این زمینه ها احساس نمی کند؟! این جنبش - همان گونه که اشاره شد - از آن چنان "سنت های نیرومندی برای دفاع از خود و استقلال طبقاتی خود برخوردار می باشد"؟! که بتواند تحت هر شرایط و موقعیتی از خود و استقلال خود درمقابل دشمنان، از جمله "سولیداریتی سنتر" دفاع کند!!! (جداً؟) چون "شرایط جهانی. امروز، با شرایط جهانی آغاز دهه هشتاد قرن پیش، تماماً متمایز است". (این شرایط فقط برای کارگران و جنبش طبقاتی این طبقه متفاوت می شود؟ و برای سرمایه داری و در این رابطه طبقه سرمایه دار، شرایط هیچ فرقی نمی کند و این طبقه استثمارگر و مکار همان طور مثل گذشته و شرایط دهه هشتاد، گیج و منگ، دست روی دست گذاشته و به خواب غفلت فرو رفته است.!!!) و احتمالاً دیگر این نهاد ها و مراکز، قادر نیستند تحت هیچ شرایطی در جنبش های کارگری و تشکل**

های ذیربط با آن جنبش، نفوذ نمایند و آنان را به انحطاط و فساد بکشانند !!! . (فقط چند لحظه تصور کنید که این چنین خط و برنامه ی ساده لوحانه و فاقد عنصر آگاهی و درایتی، از سوی کارگران پیشرو و فعالان کارگری، به عنوان رهنمودی برای حرکت و مبارزه ی کارگران، با سرمایه داری و نظریه پردازانش - که اتفاقاً در جدال طبقاتی خویش با طبقه کارگر، بسیار دقیق، آگاه و پیچیده عمل می کنند - از جانب کارگران و تشکل های کارگری آنان، پذیرفته شود و مورد تأکید و ابرام واقع گردد و از آن مهم تر، در دستور کار و روند حرکت آنان، برای مبارزه با سرمایه قرار گیرد . در این صورت فکر می کنید با توجه به گرگ ها و شیادان آشکار و پنهانی که از هر سو از جانب سرمایه داران و گماشتگان آن ها - در داخل و خارج - این طبقه را احاطه کرده اند، تا آن را به هر طریق ممکن به انحراف و بی راهه بکشانند، چه بلایی بر سر این طبقه و یا لاقط بخش هایی از آن خواهد آمد و در نهایت کار این کارگران به کجا خواهد کشید؟ آیا سرنوشت لاقط تعدادی از جنبش های اجتماعی - اگر نه همه آن ها - و به طور مشخص "جنبش کارگری لهستان" و بسیاری مناطق و کشورهای دیگر و همین طور سرنوشت رقت بار بسیاری از اتحادیه های کارگری دست ساز این نهادها و مؤسسات تا مغزاستخوان ارتجاعی، هنوز هم برای این فعالین درس عبرتی نبوده و آنان را هشیار نکرده است؟) . به هرحال این که "مرکز آمریکایی همبستگی" و همپالکی های مرتبط و موازی با آن نهاد ارتجاعی و مزدور نیز به همان نسبت، طی این سال ها، سیّاس تر و شیّد تر شده و کارایی و قابلیت های خود را در این زمینه ها (نفوذ در جنبش کارگری جهت کشاندن آن به انحطاط و فساد) به نسبت دهه هشتاد بهبود بخشیده اند و به ویژه در این رابطه، "امروزه" بسیار پیچیده تر و حساب شده تر از قبل عمل می کنند و . . . و از سوی دیگر، جنبش کارگری ایران نیز به ویژه در شرایط حاضر وضعیت ویژه و بسیار نامناسبی را از نظر مالی و معیشتی سپری می کند و در موقعیت بسیار اسفناک و بحرانی ای قرار دارد و . . . اینها دیگر هیچ کدام به اطلاعیه نویس این تشکل ("اتحادیه آزاد کارگران") و بعضی از آن فعالین، ربط پیدا نمی کند و اصلاً کاری به این کارها ندارند . جناب ایشان صرفاً در اندیشه پیشبرد اهداف و مقاصد خویش و از این طریق، کسب امتیازاتی برای خود و احتمالاً تشکل متبوعه ی خویش است . (واقعاً که "اتحادیه" به نوبه خود گیر چه پدیده ای افتاده است !!!) . او نمی خواهد که مسئله باز شناخته شود و افشا گردد . چرا که ممکن است پای افرادی در این رابطه به میان کشیده شود که وی - لاقط به تازگی و به خاطر برخی مصالح و مطامع - با آن ها عقد اتحاد و اخوت بسته است و قرار است که - لاقط برای یک دوره هم که شده - در همکاری با هم کارهایی را به پیش ببرند . لذا برای او صرف نمی کند که مسئله عیان شود . اینکه فلان خانم، یا بهمان آقا که هیچ ربطی هم به کارگران و جنبش کارگری در ایران ندارند - براساس شواهد و قرائن آشکار و متقن - در صدد برمی آیند و همه مساعی شان را نیز در این راه به کار می گیرند که خود را نماینده ی کارگران ایران، در خارج از کشور جا بزنند و پاره ای کارها و مسئولیت ها را نیز برعهده بگیرند !!! و حتی بعضاً در این رابطه به پیشرفت هایی نیز نائل می آیند (مثال آن سایت لعنتی و بعد ها، اطلاعیه قرص و محکم تعدادی از اعضای صادق و مستقل سندیکای شرکت واحد، در برخورد با این مسئله و . . .) ؛ اینکه همین آدم ها، به دفعات و از راه های گوناگون تلاش می کنند تا به سهم خود زمینه های دخالت و نفوذ آن نهاد ها را در جنبش کارگری ایران فراهم نمایند؛ (مگر "سولیداریتی سنتر" در کشورهای دیگر - از جمله لهستان - چگونه و از چه راه هایی با جنبش کارگری و تشکل ها و فعالان متشکل در آن ها ارتباط برقرار کرد؟) و اینکه در این ارتباط همه نوع وعده و وعیدی را اعم از تخصیص بودجه تا دیگر امکانات مالی و رفاهی و آموزشی به آنان می دهند (که البته همان طور که اشاره شد، به ویژه پس از افشای این نهادها و توضیح برخی مسائل در این رابطه، توسط بعضی از فعالان متعهد و دلسوز جنبش کارگری، در تمامی موارد تلاش های آنان، یکی پس از دیگری با پاسخ دندان شکن و تودهنی جانانه ای از جانب آن فعالین و آن

تشکل های کارگری مواجه گردید) و . . . این ها هیچ کدام برای نویسنده اطلاعیه مورد نظر اهمیتی ندارد و انگار نه انگار که در پس همه ی این اتفاقات و حوادث ممکن است که کاسه ای زیر نیم کاسه نهفته باشد و خطری جنبش را تهدید نماید که به نوبه خود هشیاری و تیزبینی خاصی را از جانب کارگران آگاه و فعالین فهیم و دلسوز این جنبش طلب کند و . . . او ترجیح می دهد که موضوع را حتی المقدور مسکوت بگذارد . اگر چه این سکوت به بهای سنگینی برای کارگران تمام شود . او به دنبال روشن شدن مسئله نیست . مطامع و خیال پردازی های ناشی از این ارتباط تازه ، قدرت هرگونه برخورد با مسئله را از او سلب کرده است . او نمی خواهد که این کار انجام شود . اما ما این کار را خواهیم کرد و به سهم خود اجازه نخواهیم داد که مشتی منفعت طلب ، همه چیز و مهم تر از همه منفعت طبقاتی کارگران را با بهانه های بی پایه و اساس و مشتی توجیهات " بنی اسرائیلی " ، فدای منافع شخصی و حقیر خویش نمایند و در یک معامله ی تنگ نظرانه ، در معرض فروش و چپاول قرار دهند . آری ما این کار را خواهیم کرد ، اگرچه این مسئله خوش آیند اطلاعیه نویس مورد ما نباشد و ایشان را خوش نیاید .

هیوا سرمد

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۱۷